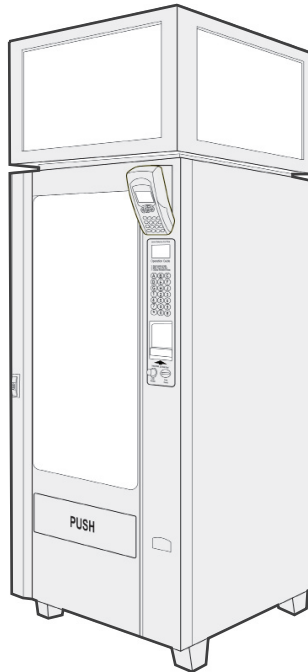


Theater Machine HMLT2012

دانه مارک

شیوه صحیح استفاده از دستگاه ۲

لطفاً پیش از شروع کار با دستگاه ، شیوه صحیح استفاده از دستگاه را کامل و با دقت بخوانید. در غیر این صورت مسئولیت هر گونه خسارت ناشی از عدم استفاده صحیح از دستگاه متوجه استفاده کننده خواهد بود.



دراماتورژ و طراح:

نیما دهقانی

بازیگر:

علیرضا کیمنش و ...

شیوه صحیح استفاده از دستگاه

لطفاً پیش از شروع کار با دستگاه، شیوه صحیح استفاده از دستگاه را کامل و با دقت بخوانید. در غیر این صورت مسئولیت هر گونه خسارت ناشی از عدم استفاده صحیح از دستگاه متوجه استفاده کننده خواهد بود.

- پس از تهیه شماره نوبت روی صندلی های انتظار بنشینید.
- لطفاً به منظور احترام به حقوق سایر استفاده کنندگان، و نیز جلوگیری از ایجاد نویز روی سیستم های صوتی تلفن های همراه خود را در حالت «سایلنت» قرار دهید.



در طول حضور در داتمارک می توانید هر گاه خواستید با هر که خواستید از طریق آیفون مکالمه کنید کافی است دکمه زنگ را فشار دهید یا به زنگ فردی دیگر پاسخ دهید. در هر صورت کسی، احتمالاً منتظر شماست.

- پیش از اینکه نوبتتان فرا برسد، دفترچه راهنما را کامل و با دقت مطالعه کرده و طبق مراحل بعدی خود را برای استفاده از دستگاه آماده کنید.

توجه: مهلت زمان استفاده ی شما از دستگاه تنها ۷ دقیقه خواهد بود. بنابراین پیشنهاد می شود دستور العمل را با دقت خوانده و کدهای مورد نظرتان را برای استفاده بهینه از دستگاه یادداشت نمایید تا هنگام استفاده از دستگاه از وقتتان بهترین استفاده را نمایید.

دیالوگ ها چگالی بالایی دارند. بهتر است ذهن خود را آماده کنید تا از هفت دقیقه ثان بیشترین برداشت را بکنید.

- شما می توانید در فرصت پیش از رسیدن نوبتتان، از طریق موج FM با موبایل یا رادیوی جیبی خود دیالوگ های نمایش را در محدوده ی لابی تئاتر شهر بشنوید.

- نمایش و زبان مورد نظر خود را طبق جدول شماره ۱ (صفحه ۵) انتخاب و طبق همان جدول کد مربوطه را وارد نمایید.

۱-۳. ممکن است به دلایل مختلف دستگاه به صورت موقت قادر به پاسخگویی به بعضی کد ها نباشد. برای همین همیشه دو گزینه جایگزین را آماده کنید.

- از جدول شماره ۲ (صفحه ۵)، کد های مورد نظرتان برای شیوه، حالت یا حس بازیگر را انتخاب و پس از ارائه هزینه ی مربوطه به دستگاه، آن را وارد نمایید.

تذکر: ممکن است دستگاه با توجه به مدل ساخت، بازیگر و شرایط مختلف قادر به پاسخگویی به بعضی کد ها نباشد. از همین رو همواره کدهای جایگزین را آماده داشته باشید.

شیوه صحیح استفاده از دستگاه (ادامه)

۴. پس از مستقر شدن، کارگردان باید ژتون یا مبلغ مربوطه را وارد دستگاه و در صورت موفق بودن پرداخت و مشاهده اعتبار روی نمایشگر، کد مربوط به نمایش مورد نظر را وارد کند.

۵. بازیگر می تواند با رموت کنترل موسیقی مورد نظرش را انتخاب قطع و یا پخش نماید. (پیشنهاد می شود به پیشنهادهای آهنگساز توجه شود-شکل شماره ۳)

۶. شما ۷ دقیقه نمایش خواهید دید.

۷. پس از تمام شدن زمان استفاده ی شما از دستگاه، دستگاه و بازیگر در حالت stand by - نیمه فعال - قرار می گیرند. خواهشمند است به منظور جلوگیری از افزایش فشار بار وارده بر دستگاه و بازیگر، پس از اتمام نوبت خود هدفون را در جایگاه مخصوص قرار داده و محیط را ترک نمایید. (در صورت تمایل به ماندن در محیط-در صورت مهیا بودن شرایط- مسئولین اجرایی شما را راهنمایی خواهند کرد)

! • **تذکر:** در طول مدت استفاده از دستگاه همواره می توانید از مسئولین راهنما در صورت بروز نقص فنی کمک بخواهید. راهنمایان پاسخگویی موارد پیش آمده به دلیل عدم مطالعه دقیق شیوه ی استفاده از دستگاه نمی باشند.

! • **تذکر:** تهیه شماره جدید و بازدید مجدد اجرا، تنها در صورت تکمیل نشدن تعداد تماشاگران امکان پذیر می باشد.

◀ **قابل توجه استفاده کنندگان از دستگاه:** شرایط درونی دستگاه کاملاً کنترل شده است. بدیهی است فشار هوا، دما، رطوبت، میزان اکسیژن و غیره* توسط دستگاه های جانبی به صورت مداوم در حال بررسی بوده و تحت کنترل کامل می باشند.

متذکر می شود مسئولین و عوامل اجرایی و فنی هیچ گونه مسئولیتی در قبال خسارت احتمالی افرادی که شیوه ی صحیح استفاده از دستگاه را به دقت مطالعه نکرده اند، نخواهند داشت.

شیوه صحیح استفاده از دستگاه (ادامه)

جدول شماره ۱

رنگ نور	نام نویسنده	نام نمایش	ردیف
■	■	■	۱
■	■	■	۲
سبز	شکسپیر	هملت (فارسی)	۳
قرمز	شکسپیر	هملت (انگلیسی)	۴
■	■	■	۵

• توجه: برای انتخاب هر نمایشنامه می بایست نور ابتدایی دستگاه به رنگ آن نمایشنامه در جدول بالا باشد.

(رجوع کنید به توضیحات شکل شماره ۲، صفحه ۷)

جدول شماره ۲

دستگاه ساپورت می کند	کد	توضیح	مکان	حس
✓	A0	دیدن دیوانگی معشوقه اش از پشت شیشه های زندان	زندان	حیرت
-	A1	گریز از مامورین به جایی نامعلوم . یک نفر به او شک کرده است	خیابان	ترس
✓	A4	دیدن همخوابگی مادر و عمویش	پشت در اتاق	شهوَت-نفرت
-	A5	معلمی که می داند امروز کسی که نمی شناسدش می آید و می بردش جایی که نمی داند کجاست. (در صورت نوشتن املا و خویل برگه به منصفی هزینه ژتون استرداد خواهد شد)	مدرسه	اضطراب
✓	A6	به جرم قتل محکوم شده و از خودش در برابر قاضی و مردم دفاع می کند	دادگاه	خشم- ترس
✓	B0	مراسم تاجگذاری و عروسی عمو و مادرش- با لباس سیاه عزا	تالار	شادی
-	B2	قبل از کشتن عمویش/خودش. در حال تیز کردن خنجرش	حیاط پشتی کاخ	تردید
✓	B4	انصراف از قتل شاه در حین نمایش	نمازخانه	آرامش
✓	B6	صحنه و گفتگوی فلسفی با گورکنها	گورستان	جنون

شیوه صحیح استفاده از دستگاه (ادامه)

صفحة جلویی دستگاه (شکل شماره ۱)

① شیشه، دریچه، پنجره.

تنها راه شهود

② قفل

③ دریچه بزرگ

④ پوز عابریانک

⑤ نمایشگر پوز عابر بانک

⑥ نمایشگر پردازش

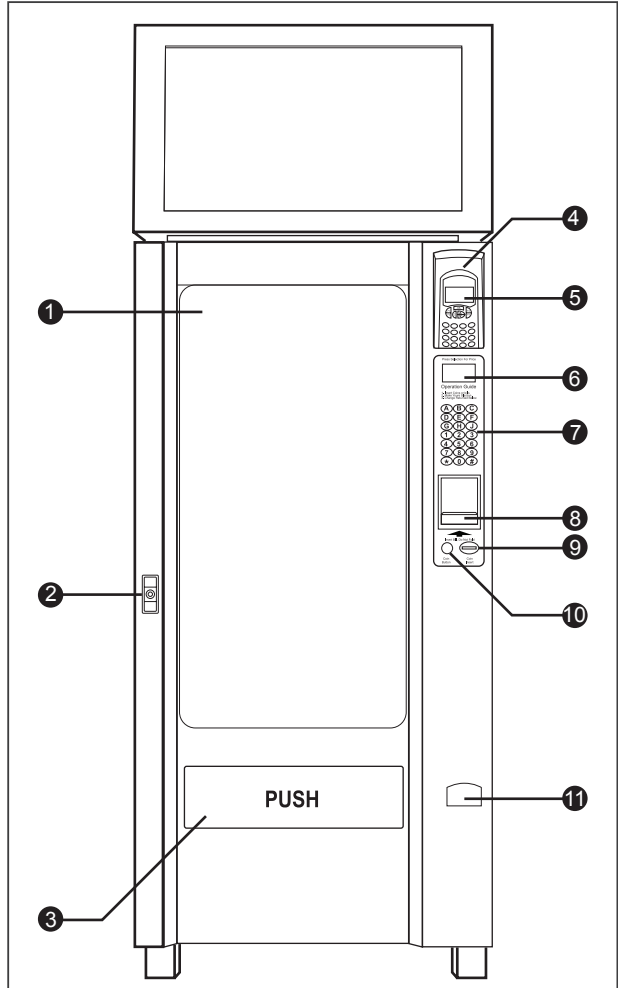
⑦ دکمه، اعداد، رمز، کد

⑧ ورودی اسکناس

⑨ ورودی سکه

⑩ دکمه کنار ورودی سکه

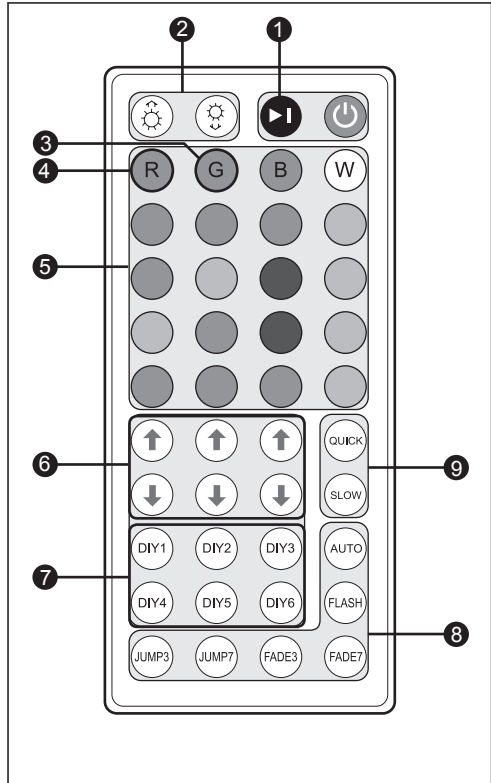
⑪ خروجی سکه



شیوه صحیح استفاده از دستگاه (ادامه)

مشاهده کنترل از راه دور نورپردازی (شکل شماره ۲)

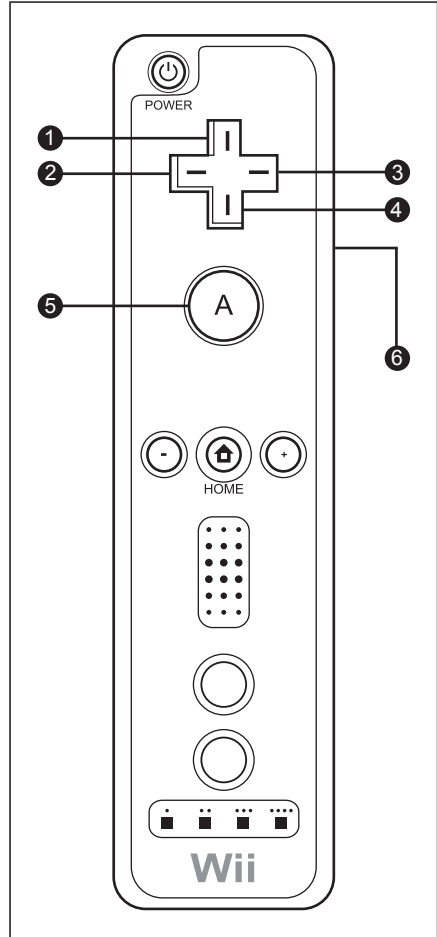
- ① شروع. توقف
- ② کاهش و افزایش شدت نور
- ③ هم‌لمت (فارسی)
- ④ هم‌لمت (انگلیسی)
- ⑤ طیف رنگی نورها
- ⑥ تنظیمات رنگی ترکیبات جدید نوری
- ⑦ برنامه ریزی برای ترکیبات جدید نوری
- ⑧ انواع رقص نور
- ⑨ کاهش و افزایش سرعت رقص نور



شیوه صحیح استفاده از دستگاه (ادامه)

مشاهده کنترل از راه دور پخش موسیقی (شکل شماره ۳)

- ① موزیک شماره ۱ (پیشنهاد برای ترس)
- ② موزیک شماره ۲ (پیشنهاد برای شهوت-نفرت)
- ③ موزیک شماره ۳ (پیشنهاد برای شادی)
- ④ موزیک شماره ۴ (پیشنهاد برای جنون)
- ⑤ موزیک شماره ۵ (پیشنهاد برای آرامش)
- ⑥ دکمه پشنت دستگاه: سکوت



• تذکر: لطفاً از فشردن باقی دکمه ها خودداری کنید.

بعد از استفاده از دستگاه

بهرتر است این بخش را بعد از استفاده از دستگاه بخوانید. در صورتیکه پیش از رسیدن نوبتتان این بخش را خوانده اید، بهتر است پس از خروج از سالن با فاصله ی بیشتر از ده ساعت مجدداً این بخش را مطالعه کنید.

هملت: بودن یا ...

اوفلیا: یا ...؟

هملت: ...هیچی.



۱.

«چیزها» هر چقدر هم چیز مهمی نباشند، با در نظر گرفتن ساختار پیچیده یا ساده شان می توانند یک دستگاه باشند.

هر چیز اگر یک دستگاه باشد ما روزانه با دستگاه های زیادی در ارتباطیم. دستگاه هایی که یا دستور العمل شیوه ی استفاده از آنها را نخوانده ایم، یا اولین بار در مواجهه با آنها مطالعه شان کرده ایم. اما نمی توانیم ادعا کنیم جزئیات آن را به یاد داریم، بنابراین در بر خورد با دستگاه ها اغلب با ترس یا نادانی ضمنی آشکار یا بیشتر پنهان وارد مرحله ی «استفاده» می شویم.

این نادانی کم یا زیاد می تواند آثار جانبی جزئی یا عظیمی به همراه داشته باشد. که به «سوء» استفاده و در پی آن وارد شدن آسیب به استفاده کننده از دستگاه یا خود دستگاه منتج شود.

حالا باید در نظر گرفت « آدم » ها نیز یکی از آن «چیز» ها هستند که می توانند دستگاه به شمار روند. چقدر شیوه صحیح استفاده از دستگاه را مطالعه کرده اید؟

هملت: بودن یا نبودن؟

هوراشیو: رفت رو پیغامگیر

هملت: ثبت.



۲.

◀ زمان:

اگر تئاتر یک کنسرو ماهی تن باشد.

هر چقدر هم بشود بردش یک جای بی آب و علف و دور دور از کارخانه ی سازنده، هر چقدر هم کارخانه به پسر صاحبکارخانه و پسر و پسر او ارث برسد.

باز هم رویش عددی به نام تاریخ مصرف نوشته شده است. تن ماهی نمونه ی خوبی از آن دستور العمل های ساده است که به علت اعتماد به هویت مادگاری طولانی آن دیگر خود را از نگاه کردن به تاریخ و دستور مصرفش بی نیاز می دانیم. و همین بی نیازی شروع مسمومیت های تاریخی است. مثلاً خود تئاتر. مثلاً خود هملت.

بعد از استفاده از دستگاه (ادامه)

در مقابل پاکت کوچک شیر را تصور کنید در دستان یک زن خانه دار پیش از افتادن در سبد که ده باره سر و ته می شود تا به خریدار بفهماند تاریخ انقضایش نگذشته است. بنابراین باید به منتقدین مهلت داد بررسی کنند شرایطی را که زن بی توجه به شیوه صحیح استفاده به تن ماهی مغذی اما منقضي روی می آورد.

Hamlet: بودن یا نبودن؟



Ophelia: chi? Bebakshid fonte farsî nadaram

Hamlet: sorry!... To be or not To Be? Is there any problem?

• مهم:

۳.

◀ زبان:

چیزها آدم باشند آدم ها دستگاه . دستگاه ها ماکت. ماکت ها بازی. بازیگر تماشاگر. تماشاگر کارگردان باشند. کارگردان آدم.

در ماکت سازی. وقتی همه چیز را عین به عین کوچک کنی. خودبخود یک چیزهایی این وسط حذف می شوند. یک مرزهایی جابجا می شوند. از آن دسته چیزهاست: بعضی اسم ها. بعضی کلمات. بعضی تعاریف. و آن وقت دیگر فرقی نمی کند چه کسی بازیگر است چه کسی کارگردان. چه کسی دستگاه است. چه چیزی آدم.

پرونده زبان بسته می شود و کلیه روابط به محدوده ی مصرف کننده و کالا- دستگاه و استفاده کننده از دستگاه خلاصه می شود.

زبان فقط صداهایی است که ما به اندازه ی قد خودمان برایش ارزش قائل می شویم. احتمالاً شریفتر آن است که بلند تر گردن بکنند و دستگاه را به مثابه یک پاکت شیر توی دستان ذهنش بچرخاند و به دنبال تاریخ انقضایش بگردد. وگرنه حروف همانقدر بی خاصیتند که شیوه ی استفاده از دستگاه ها .

هملت در صحنه دوم پرده دوم. در گفتگو با روزنکتراس و گیلدنسترن با صدای بم و آهسته می گوید: **دانهارک زندان است**: و بعد در صحنه گورستان با فریاد می گوید: چوبه های دار محکم تر از کلیسا ها ساخته می شوند. بلندی و کوتاهی صدای هملت و احساس او در هنگام بیان این واگویه ها همانقدر بی اهمیت است که زبان او در هنگام بیان . مهم این است بدانیم هملت. کجا و چرا این جمله را بیان کرده؟ همین جمله که مثلاً **دانهارک زندان است**.

هملت: بودن یا نبودن؟ آیا مسئله این است؟ آیا شریفتر آن است که سلاح نبرد...

کلادیوس: ببخشید صدات قطع شد....

هملت: بی خیال



بعد از استفاده از دستگاه (ادامه)

◀ زمان ۴:

برای استفاده از دستگاه زمان زیادی نداریم. پیش و پس از مواجهه با دستگاه ها زمان های حسرت اند. زمان های نگاه. فارغ از نوع دستگاه. پیش از استفاده از دستگاه معمولاً در اشتیاق استفاده از آن غرقه می شویم آنقدری که از آموختن شیوه ی صحیح استفاده از آن جا می مانیم. و پس از استفاده از دستگاه حسرت زمان پیش از استفاده با ماست در دو شکل. یک: چرا آمادگی لازم را کسب نکردیم و دو: چرا اصلاً این دستگاه را انتخاب کردیم. و نهایتاً از هر دستگاه تنها یک سرزنش با ما می ماند و خاطره ای گنگ از استفاده ای نیمه کاره. ما برای رهایی از خاطرات گنگ به فراموشی رو می کنیم. این که چه مدت است اینجا داتمارک است یا از کی مغازه های شیرینی داتمارکی فروشی پارچه های سیاه روی داتمارکی شان را برداشتند یا چه کسانی کجا داتمارک را با چه حجم و مساحتی تجربه می کنند چیزهایی است که برای حافظه تاریخی ما چندان خوشایند نیست. داتمارک یک بیانیه سیاسی نیست. یک بیان سلیس و ساده است..

هملت: تفکر و تعقل همه ی ما را ترسو و جبان می کند. در تمام داتمارک فرومایه ای سکنی ندارد که ... پست و رذل نباشد. داتمارک زندان است و اکنون- خيام: خموش.



۴.

- اشیاء از آن چیزی که در آینه می بینید به شما نزدیک ترند.
- حتماً قبل از مصرف تکان دهید.
- خنک بنوشید.
- با آب سرد بشویید.
- در یخچال و جای خنک نگهداری شود.
- دور از دسترس اطفال نگهداری شود.
- برای استعمال خارجی.
- از اینجا باز کنید.

فکر کردن به اینکه چقدر به تمام جملات امری دوروبرمان بی تفاوت شده ایم؛ و واقعاً چقدر خنک نوشیده ایم؟ چقدر از آنجا باز کرده ایم؟ و چقدر دور از دسترس اطفال نگه داشته ایم؛ شاید آنقدری نتیجه بخش نباشد که به تعداد دستگاه های دوروبرمان فکر کنیم که نه تنها شیوه ی صحیح استفاده از آن را نمی دانیم. که حتی خود دستگاه و جوانب و مقیاسش هنوز برآیمان قابل درک نیست.

یادداشت طراح

گاهی یک «و غیره» می تواند یک دستور العمل باشد. یک نمایش باشد. حتی یک دستگاه. نیما دهقانی

توضیح و اوضحات:

(لطفاً اگر به ادراک و شهود خود از عناصر جزئی اجرا، اعتماد دارید، این بخش را نخوانید)

شیوه ی صحیح استفاده از دستگاه یک تئاتر نیست. آینه ای است در برابر «تئاتر» ما. در برابر «ما». درک دیالوگ های هملت شاید آنقدری ارزشمند نباشد که تلاش تماشاگر برای یافتن ما به ازای خودش در دستگاه شبیه سازی شده. شیوه ی صحیح استفاده از دستگاه یک تئاتر نیست. یک اجرای محیطی است. تلاش-مطالعه ای است برای بی اثر کردن زبان با هدف پررنگ تر کردن تاثیر حرف-دیالوگ-. چیزی شبیه دکلمه کردن مو. شیوه صحیح استفاده از دستگاه، تعامل با یک ماکت معماری است. اگر زندگی اجتماعی-فرهنگی ما یک ساختمان چند طبقه باشد. شیوه صحیح استفاده از دستگاه یک دستور العمل است برای استفاده کردن به بهترین شکل از دستگاهی که نمی دانیم برای چه از آن استفاده می کنیم. شیوه صحیح استفاده از دستگاه شاید یک تئاتر نباشد. اما در نتیجه ی «دکلمه» یک درام به تمام معناست. برای کسی که شیوه صحیح استفاده از دستگاه را مطالعه کرده باشد.

«مردن یا زیستن؟» یا «بودن یا نبودن» (سه ترجمه متفاوت از هملت)

در اینجا سه ترجمه مختلف از هملت (پرده سوم، صحنه اول) را کنار هم می بینید. ترجمه اول که به مجتبی مینوی تعلق دارد سروده شکسپیر را در قالب بحرطویل بازسروده است. ترجمه دوم به مسعود فرزاد و آخری به آذین تعلق دارد.

۱.

بودن یا نبودن: بحث در اینست: آیا عقل را شایسته تر اینکه مدام از منجنیق و تیر دوران جفایبیشه ستم بردن. و یا بر روی یک دریا مصائب تیغ آهختن. و از راه خلاف ایام آنها را سرآوردن؟ بمردن. خواب رفتن. بس: و بتوانیم اگر گفتن که با یک خفتن تنها همه آلام قلبی و هزاران لطمه و زجر طبیعی را که جسم ما دچارش هست پایان میتوان دادن. چنین انجام را باید باخلاص آرزوکردن. بمردن: خواب رفتن: خواب رفتن! یحتمل هم خواب دیدن! ها. همین اشکال کار ماست: زیرا، اینکه در آن خواب مرگ و بعد از آن کز چنبر این گیرودار بی بقا فارغ شویم آنچه چه رؤیایها پدید آید. همین باید تامل را برانگیزد: همین پروا بلایا را طویل العمر میسازد: وگرنه، کیست کو تن دردهد در طعن و طنز دهر، و آزار ستمگر. وهن اهل کبر و رخ خفت از معشوق و سرگرداندن قانون. جریهای دیوانی و. خواریها که دایم مستعدان صبور از هر فرومایه همی بینند. اینها جمله در حالی که هرآنی

«مردن یا زیستن؟» یا «بودن یا نبودن» (ادامه)

بنوک دشنه‌ای عریان حساب خویش را صافی توان کردن؟ کدامین کس بخواهد این همه بار گران بردن. عرق ریزان و نالان زیر ثقل عمر سرکردن. جز آنکه خوف از چیزی پس از مرگ(آن زمین کشف ناکرده که هرگز هیچ سالک از کرانش برنیگردد) همانا عزم را حیران و خاطر را مردد کرده. ما را برمی انگیزد که در هر آفت و شری که می بینیم تاب آورده. بیهده بدامان بلیاتی جز از اینها که واقف نیستیم از حال آنها خویشتن را در نیندازیم؟ بدین آیین. شعور و معرفت ما جمله را نامرد میسازد. بدین سان پوشش اندیشه و سودا صفای صبغه اصلی همت را به روزردی مبدل سازد و نیات والا و گران سنگ از همین پروا ز مجری منحرف گردیده از نام عمل محروم میمانند.

مجتبی مینوی. لندن- اول ژانویه ۱۹۴۴ میلادی

۴.

بودن یا نبودن؟ مسأله این است! آیا شریفتر آنست که ضربات و لطمات روزگار نامساعد را محتمل شویم و یا آنکه سلاح نبرد بدست گرفته با انبوه مشکلات بجنگیم تا آن ناگواریها را از میان برداریم؟ مردن ... خفتن ... همین وبس؛ اگر خواب مرگ دردهای قلب ما و هزاران آلام دیگر را که طبیعت برجسم ما مستولی می‌کند پایان بخشد. غایتی است که بایستی البته البته آرزومند آن بود. مردن ... خفتن ... خفتن. و شاید خواب دیدن. آه. مانع همین جاست. در آن زمان که این کالبد خاکی را بدور انداخته باشیم. در آن خواب مرگ، شاید رویاهای ناگواری ببینیم! ترس از همین رویاهاست که ما را به تأمل وامیدارد و همین گونه ملاحظاتی است که عمر مصیبت و سختی را اینقدر طولانی می‌کند. زیر اگر شخصی یقین داشته باشد که با یک خنجر برهنه می‌تواند خود را آسوده کند کیست که در مقابل لطمه‌ها و خفتهای زمانه. ظلم ظالم. تفرعن مرد متکبر آلام عشق مردود. درنگهای دیوانی. وقاحت مناصب‌داران. و حقیرهایی که لایقان صبور از دست نالایقان می‌بینند. تن به حمل دردها؟ کیست که حاضر به بردن این بارها باشد. و بخواهد که در زیر فشار زندگانی پرملال پیوسته ناله و شکایت کند و عرق بریزد؟ همانا بیم از ماوراء مرگ. آن سرزمین نامکشوفی که از سرحدش هیچ مسافری بر نمی‌گردد شخص را حیران و اراده او را سست می‌کند. و ما را وامیدارد تا همه رنجهایی را که در حال کنونی داریم تحمل نماییم و خود را بمان مشقاتی که از حد و نوع آن بیخبر هستیم پرتاب نکنیم! آری تفکر و تعقل همه ما را ترسو و جبان می‌کند. و عزم و اراده. هر زمان که بافکار احتیاط‌آمیز توأم گردد رنگ باخته صلابت خود را از دست می‌دهد. خیالات بسیار بلند. بملاحظه همین مراتب. از سیر و جریان طبیعی خود باز می‌مانند و مرحله عمل نمی‌رسند و از میان می‌روند ... خاموش! ... افلیای زیبا! ...

{ روی کاغذی می نویسد. می چسباند پشت شیشه. یا می اندازد پایین توی سبد }

ای پری. هر وقت دعا می‌کنی گناهان مرا نیز بخاطر داشته باش. و برای من هم طلب آمرزش بکن.

مسعود فرزاد. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۳۱

«مردن یا زیستن؟» یا «بودن یا نبودن» (ادامه)

۳.

بودن یا نبودن. حرف در همین است آیا بزرگواری آدمی بیشتر در آن است که زخم فلاخن و تیر بخت ستم‌پیشه را تاب آورد. یا آن که در برابر دریائی فتنه و آشوب سلاح بر گیرد و با ایستادگی خویش بدان همه پایان دهد؟ مردن. خفتن: نه‌بیش؛ و پنداری که ما با خواب به دره‌های قلب و هزاران آسیب طبیعی که نصیب تن آدمی است پایان می‌دهیم؛ چنین فرجامی سخت خواستنی است. مردن. خفتن: خفتن. شاید هم خواب دیدن: آه، دشواری کار همین جاست. زیرا تصور آن که در این خواب مرگ. پس از آن که از این هیاهوی کشنده فارغ شدیم. چه رویاهائی بس‌راغ‌مان توانند آمد میباید ما در عزم خود سست کند. و همین موجب میشود که عمر مصایب تا بدین حد‌راز باشد. برآستی. چه کسی به تازانه‌ها و خواریه‌های زمانه و بیداد ستمگران و اهانت مردم خودبین و دلهره‌ عشق خوار داشته و دیرجنبی قانون و گستاخی دیوانیان و پاسخ ردی که شایستگان شکیباً از فرومایگان میشنوند تن میداد و حال آن که میتوانست خود را با خنجری برهنه آسوده سازد؟ چه کسی زیر چنین باری میرفت و عرق‌ریزان از زندگی توانفرسا ناله میکرد. مگر بدان‌رو که هراس چیزی پس از مرگ. این سرزمین ناشناخته که هیچ مسافری دوباره از مرز آن بازنیامده است. اراده را سرگشته میدارد و موجب میشود تا بدبختی‌هایی را که بدان دچاریم تحمل کنیم و بسوی دیگر بلاها که چیزی از چگونگی‌شان نمی‌دانیم نگریم. پس ادراک است که ما همه را بزدل میگرداند: بدین‌سان رنگ اصلی عزم از سایه نزار اندیشه که بر آن می‌افتد بیمارگونه می‌نماید و کارهای بزرگ و خطیر به‌همین سبب از مسیر خود منحرف میگردد و حتی نام عمل را از دست می‌دهد. دیگر دم فروبندیم! اینک اقلیای زیبا! ای پری رو. در نیایش‌های خود گناهان من همه را به یاد آر.

به آذین

مهدي نسرين در وبلاگ فلسفه علم نوشته است:

«بسا چیزها در آسمان ها و زمین است. هوراشیو. که فلسفه تو خوابشان هم نمی بیند.» ویلیام شکسپیر - تراژدی هملت

در زبان های طبیعی جملاتی که شکل همانگویانه «الف. الف است» دارند. در واقع به قصد بیان گزاره ای و برای یک گزاره همانگویانه صرف به کار می روند و تلویحاً قرار است بر نکته ای دیگر تأکید کنند. به همین دلیل اگر در مکالمه ای گفته شود «مایلی کهن. مایلی کهن است» یا اگر گفته شود «فردوسی پور. فردوسی پور است» دو نکته متفاوت مراد گوینده است حال آن که هر دو جمله شکل منطقی یکسانی دارند و به نظر می رسد - از منظر خلیل زبان - محتوای گزاره ای شان یکی باشد. از نظر بارت در کتاب «اسطوره امروز» همانگویی های زبان طبیعی یکی از انواع اسطوره های امروزی است. بارت به تحلیل عوامل اجتماعی و سیاسی دخیل در این نوع سخن گفتن می پردازد. اگر با خلیل بارت هم موافق نباشیم باز به نظر می رسد حق با اوست که می گوید جملات صرفاً همانگویانه در زبان طبیعی واقعاً به ندرت کاربرد دارند و آن جملات همانگویانه همیشه برای تأکید بر نکته ای دیگر به کار می روند. این موضوع را منطق دانان سنتی ما هم لحاظ نموده اند و ادعا کردند چون هدف زبان انتقال معنی است و جملات همانگویانه چیزی به دانسته های شنونده اضافه نمی کنند. حتی از بحث منطق استدلال هم بیرون هستند.

در تراژدی هملت. هوراشیو و مارسلوس به اصرار از شاهزاده جوان می خواهند که شرح مواقع دیدارش با روح پدرش را برای آنان بازگو کند. هملت می خواهد بگوید که دریافته عمویش - کلودیوس شاه فعلی - قاتل پدرش و پست ترین ناکس دامبارک است. هملت می خواهد بگوید هیچ کس ردل تر از او در دامبارک پیدا نمی شود ولی ناگهان کلامش را فرو می خورد و عبارتش را تبدیل به یک جمله همانگویانه می کند:

هملت: در تمام دامبارک فرومایه ای سکنی ندارد که ... پست و ردل نباشد.
هوراشیو: والا حضرت. لازم نبود روحی از قبر به در آید تا این را به ما بگوید.



فرار از پاسخ گویی به رفیقش - هوراشیو - تنها استفاده ای نیست که هملت از جملات همانگویانه می کند. پولونیوس پدر اوفلیا که بر این باور است که عشق هملت به دخترش او را به راه جنون کشانده است نامه ای را که هملت برای اوفلیا نوشته در حضور مادر و عموی هملت - ملکه و شاه فعلی - می خواند. در آن نامه هاملت به اوفلیا می گوید عشق او از مسلم ترین حقایق عالم مسلم تر و از دشمنه ناپذیرترین ضروریات جهان محکم تر است.

خلیلی بودن یا نبودن (ادامه)



گرتروود: آیا این ها راهمیت برای او نوشته است؟
پولونیوس: خانم من، اندکی صبر کنید، قول می دهم وفادار بمانم. (می خواند)
در آتئین بودن ستارگان شک بکن.
در حرکت خورشید شک بکن.
در راست بودن حقیقت شک بکن.
اما هرگز در عشق من شک نکن.

«در تمام دامارك فرومایه ای سکنی ندارد که پست و رذل نباشد.» و «راست بودن حقیقت.» دو استفاده شکسپیر از همانگوی واقعی در متن گفتگوهای زبان طبیعی است. البته شاید ادعا شود که حتی این دو مثال هم دقیقاً شکل «الف. الف است» را ندارند و واقعاً جایی برای «الف. الف است» به شکل کاملاً همانگویانه در زبان طبیعی وجود ندارد.



• پی نوشت: اگر اوفلیا توصیه های هاملت (دست کم دوتای اول) را جدی گرفته بود امروز ما به جای کپرنیک باید از انقلاب اوفلیایی در نجوم صحبت می کردیم. بالنتیجه بهتر آن است که نامه های عاشقانه را با دقت بیشتری بخوانیم...

از ویکی‌پدیا. دانشنامه آزاد

هملت (به انگلیسی: Hamlet) نام نمایش‌نامه است. نوشته ویلیام شکسپیر. از این نمایش‌نامه به عنوان یکی از مشهورترین نمایش‌نامه‌های تاریخ ادبیات جهان یاد می‌شود.

خلاصه داستان

داستان این نمایش‌نامه از آنجا آغاز می‌شود که هملت شاهزاده دانمارک از سفر آلمان به قصر خود در هلسینبورگ دانمارک بازمی‌گردد تا در مراسم تدفین و خاکسپاری پدرش شرکت کند. پدرش به گونه مرموزی به قتل رسیده‌است. کسی از چگونگی و علل قتل شاه آگاه نیست. در همان حین هملت درمی‌یابد که مادر و عمویش با یکدیگر پیمان زناشویی بسته و هم بستر شده‌اند. وسوسه‌ها و تردیدهای هملت هنگامی آغاز می‌شود که شاه مقتول به شکل روح به سراغ او می‌آید. روح بازگو می‌کند که چگونه به دست برادر به قتل رسیده‌است و از هملت می‌خواهد که انتقام این قتل مخوف و ناجوازمردانه را باز ستاند. در طی این ماجرا او باز می‌یابد که پدر معشوقه‌اش اوفلیا در قتل پدرش دست داشته‌است. اوفلیا از نقشه‌های هملت آگاه می‌شود و پس از آگاهی از مرگ پدرش مجنون شده و خود را در رودخانه‌ای غرق می‌کند. هملت بالاخره انتقام پدرش را از عمویش می‌گیرد و در پایان نمایش‌نامه هر دو کشته می‌شوند.



1 هملت

شخصیت‌ها

- کلادیوس: پادشاه دانمارک و عموی هملت
- هملت: پسر شاه سابق. و برادرزاده پادشاه کنونی
- گرتروود: ملکه دانمارک. و مادرهملت
- پولونیوس: لرد چمبرلین
- اوفلیا: دختر پولونیوس و معشوقه هملت
- هوریشیو: دوست هملت
- لایرتیس: پسر به پولونیوس
- کورنلیوس. روزنکرانس. گیلدسترن: دوستان هملت
- مارسلوس: افسر
- برناردو: افسر
- فرانسیسکو: سرباز
- رینالدو: خادم پولونیوس
- شبیح: پدر هملت
- فورتین براس: شاهزاده نروژ
- گروه بازیگران دوره‌گرد



2 اوفلیا

3 مرگ اوفلیا

صحنه‌های مهم

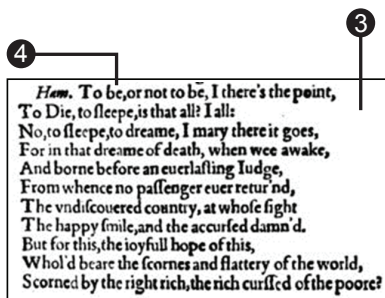
- صحنه حضور هملت در مراسم تاجگذاری و عروسی کلادیوس با لباس سیاه عزا
- صحنه ظهور روح پدر
- صحنه کارگردانی بازیگران دوره گرد و اجرای نمایش در مقابل دیدگان شاه
- صحنه تک‌گویی معروف هملت و سپس حضور اوفلیا
- صحنه خوابگاه مادر و قتل پولونیوس
- صحنه دیوانگی اوفلیا و سپس خبر مرگ او
- صحنه تعویض نامه شاه در کشتی در راه تبعیدگاه
- صحنه نمازخانه و انصراف از قتل شاه در حین نیایش
- صحنه گورستان و گفتگوی فلسفی هملت با گورکن‌ها
- صحنه مبارزه هملت و لایرتیس و عاقبت ماجرای مسموم شدن هملت. ندامت مادر و انتقام گرفتن از شاه
- صحنه مرگ هملت و آخرین دیالوگ نمایش از زبان فورتینبراس



- 1 صحنه نمازخانه
- 2 هملت در تب انتقام

نگاه فلسفی

هملت در پی رام ساختن طبع وحشی انسان است. اما در عملی ساختن این هدف در تردید و وسوسه قرار می‌گیرد. از تردید و دو دلی دچار افسردگی می‌شود. «بودن یا نبودن» پرسش بزرگ هملت است. احتجاج هملت شکسپیر بر سر دوراهی انتخاب؛ یا مبارزه علیه امواج دریای فتنه و ریا و ایستادگی در برابر شرارت و پلیدی است و سزاوار صفت انسان بودن و یا تسلیم خواری بخت شدن و بزرگوارانه تقدیر محتوم را پذیرفتن و آنگاه در حسیض روزمرگی.



- 3 اولین نسخه چاپی تک‌گویی
- 4 بودن یا نبودن

به اعتقاد منتقدان نقد روانشناختی بر این نظر استوار است که درنگ هملت در کشتن و انتقام گرفتن از عمویش کلادیوس در این نکته نهفته است که هملت با عمویش همسان‌پنداری می‌کرد و بر این باور بود که کلادیوس کاری را انجام داده است که خود هملت زمانی می‌خواست انجام دهد؛ یعنی پدر را از بین ببرد و تنها خود مورد توجه مادر قرار بگیرد. شکسپیر از کلادیوس تصویری را نشان می‌دهد که نشانگر خصومت سرکوب‌شدهٔ هملت نسبت به پدرش است که در جلب توجه مادر رقیب اوست.

شکسپیر و هم‌عصرانش در مورد فرایند فیزیولوژیکی بدن و ارتباط ذهن و روح در حیطه اخلاط چهارگانه بدن بلغم، سودا، صفرا و خون تعابیر و اندیشه‌های بسیار داشتند و نظریات علما و صاحب‌نظران پیش از خود و هم‌عصرانشان را در بسیاری از آثارشان بکار می‌بستند. روان رنجوری، شنیدایی، بی‌ارادگی و وسواسی که در هملت به عنوان محوری‌ترین شخصیت نمایشنامه سراغ داریم، همگی حاکی از شخصیت سوداوی - مالمخولیایی وی است. عدم توازن و بی‌تناسبی اخلاط در هملت، باعث برانگیخته‌شدن جنون و دیوانگی وی بوده است.

خلیل نمایش

در نوشته‌های شکسپیر طبیعت انسان همچون طبیعت سرکش سرشار از چیستانها و شگفتی هاست. خونخواهی پدر یکی از «طبیعی ترین» خواص انسانی است که خط اصلی را در این نمایشنامه تعیین می‌کند. بخش بزرگی از نمایشنامه شرح تردید اجتناب ناپذیر هملت به انتقام است. انتقام موضوع اصلی نمایشنامه است. اما طبع بشری اصولاً چندگانه و پیچیده تر از آن است که به سادگی به ماشین قتل تبدیل شود.

خلیل‌های مدرن : شخصیت فورتینبراس در مرکز توجه قرار دارد. در تفسیرهای ساختارگرا، هملت نمایشی است از موقعیت‌های تمثیلی. سیستمی از آینه‌ها که موضوعی واحد در هر یک از آنها انعکاسی تراژیک، دردناک، طنزآمیز و یا گروتسک وار دارد؛ سه پسر که هر کدام، یکی پس از دیگری پدران خود را از دست داده‌اند و یا مثلاً دیوانگی هملت و اقیلیا.

تفسیرهای تاریخی : هملت نمایشی درباره قدرت و وراثت است. در نمونه اول فورتینبراس خود دگرگون شده و واسطه‌ای برای هملت است و در تعبیر دوم فورتینبراس وارثی برای تاج و تخت دانمارک است. او کسی است که زنجیره جنایت و انتقام را قطع می‌کند و نظم را به قلمرو پادشاهی دانمارک باز می‌گرداند. این نظم را می‌توان به مثابه بازگشت قانون اخلاقی فهمید یا به مثابه «اخلاق جدید در اروپا»

پایان نمایش : را دوگونه تفسیر کرده‌اند. اگر کسی بخواهد تضادهای اخلاقی هملت را در زمینه‌ای تاریخی - خواه رنسانس، خواه مدرن بررسی کند نمی‌تواند از نقش قاطعانه فورتینبراس چشم پوشی کند. مشکل در طرح نمایش این است که فورتینبراس تنها طرحی کلی است. او فقط دو بار بر صحنه ظاهر می‌شود : اولین بار در پرده چهارم وقتی که او و سپاهش در راه لهستان هستند و بار دوم هنگامی که پس از کشتاری فجیع و فراگیر می‌آید تا بر تخت نشیند . اما در طول نمایش بارها به فورتینبراس جوان اشاره

هملت (ادامه)

از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد

می‌شود. پدرش در دوئلی با پدر هملت کشته شده‌است. پدران تمامی جوانان نمایش - هملت، لایرتیس و افیلیا - کشته شده‌اند. تماشاگر در یافتن ردیابی از گذشته فورتنبراس گیج می‌شود. از قطعات آغازین نمایش اینطور می‌فهمیم که او در صدد جنگ با دامارک است. سپس او با لهستانی‌ها بر سر یک تکه زمین بی مقدار می‌جنگد و عاقبت در کاخ السینور ظاهر می‌شود. اوست که آخرین کلمات این نمایش خشنونت بار بر زبان می‌آورد.

- این شاهزاده جوان نروژی کیست؟

- نمی‌دانیم



شکسپیر به ما نمی‌گوید او نماینده چیست؟ تقدیر کور، پوچی جهان یا پیروزی عدالت؟

محققان شکسپیر شناس در توجیه هر سه تفسیر کوشیده‌اند - این کارگردان است که باید تصمیم بگیرد - شکسپیر تنها نام او را به ما گفته‌است. اما این اسم نیز معنادار و دلالتگر است: فورتنبراس یعنی مرد قوی دست. مرد جوان و نیرومند. او می‌آید و می‌گوید:

- این اجساد را بردارید. هملت جوان خوبی بود، اما او مرده‌است. اکنون من پادشاه شما هستم. کنون به یاد می‌آورم که بر این تاج و تخت حقی دارم.



نمایشی بزرگ به پایان آمده‌است. انسان‌هایی به جنگ برخاستند. توطئه‌ها کردند و یکدیگر را کشتند. به خاطر عشق دست به جنایت زدند چنان که به خاطر عشق دیوانه نیز گشتند. سخنانی شگفت درباره زندگی مرگ و سرنوشت بشر بر زبان راندند. برای یکدیگر دام نهادند و خود در آن دام افتادند. از قدرت خویش دفاع و بر علیه قدرت شورش کردند. آنها می‌خواستند جهانی بهتر بسازند و یا شاید هم تنها می‌خواستند خود را نجات دهند. هریک از آنان به خاطر چیزی به پا خواستند. حتی جنایات شان عظمتی قطعی داشت. آن گاه جوانی نیرومند از راه می‌رسد و با لیخندی ملیح می‌گوید:

این اجساد را بردارید. اکنون من پادشاه شما هستم.



از ویکی‌پدیا. دانشنامهٔ آزاد

پادشاهی دانمارک

پادشاهی دانمارک کشوری است با مساحت ۱,۶۴۸,۱۹۵ کیلومتر مربع در شمال اروپا. پایتخت آن کپنهاگ است. جمعیت این کشور ۵,۵ میلیون نفر و زبان رسمی آن دانمارکی است. واحد پول این کشور کرون دانمارک است و با اینکه این کشور در سال ۱۹۷۳ به اتحادیه اروپا پیوسته اما به حوزه یورو نپیوسته است. ۸۰,۴ درصد مردم دانمارک مسیحی لوتری هستند.

دانمارک از اعضای مؤسس سازمان ملل و ناتو است. کشور دانمارک دارای دولت رفاه است و از نظر کم بودن اختلاف درآمد مردم، در رتبه اول جهان قرار دارد. دانمارک از نظر درآمد سرانه در رتبه هفتم جهان قرار دارد و در بررسی‌های سالانه، مردم آن مکرراً به عنوان «راضی‌ترین» مردم جهان اعلام می‌شوند و این کشور به عنوان کشوری با کمترین فساد اداری در جهان به شمار می‌آید.

■ **شعار ملی (سلطنتی):** «یاری ایزد. مهر مردم.

نیرومندی دانمارک»

■ **سرود ملی:** سرزمینی است دوست داشتنی

پایتخت (و بزرگترین شهر): کپنهاگ

■ **زبان رسمی:** زبان دانمارکی

■ **نوع حکومت:** پادشاهی مشروطه

■ **نام حاکمان**

ملکه: مارگارت دوم

نخست وزیر: هله تورینگ-اشمیت

■ **جمعیت**

سرشماری: ۵,۴۴۷,۰۸۶

تراکم جمعیت: ۱۲۸,۴۸/km^۲

■ **تولید ناخالص داخلی (تخمین ۲۰۰۶)**

مجموع: ۱۹۸,۵ میلیارد دلار

سرانه: ۳۷۰۰ دلار

■ **شاخص توسعه انسانی (۲۰۰۴):** ۰,۹۴۳ (بالا)

■ **واحد پول:** کرون دانمارک

■ **منطقه زمانی:** CET (ساعت جهانی+۱)

■ **- تابستانی (DST):** CEST (ساعت جهانی)

■ **دامنه اینترنتی:** dk.

■ **پیش شماره تلفنی:** +۴۵



2



1

1 نشان دانمارک

2 پرچم دانمارک



3

3 دانمارک در اتحادیه اروپا



4

4 پادشاهی دانمارک

متن انگلیسی تک گویی هملت

در زیر متن انگلیسی تک گویی معروف هملت (بودن یا نبودن) را مشاهده می کنید.

- To be, or not to be: that is the question:
Whether 'tis nobler in the mind to suffer
The slings and arrows of outrageous fortune,
Or to take arms against a sea of troubles,
And by opposing end them? To die: to sleep;
No more; and by a sleep to say we end
The heart-ache and the thousand natural shocks
That flesh is heir to, 'tis a consummation
Devoutly to be wish'd. To die, to sleep;
To sleep: perchance to dream: ay, there's the rub;
For in that sleep of death what dreams may come
When we have shuffled off this mortal coil,
Must give us pause: there's the respect
That makes calamity of so long life;
For who would bear the whips and scorns of time,
The oppressor's wrong, the proud man's contumely,
The pangs of despised love, the law's delay,
The insolence of office and the spurns
That patient merit of the unworthy takes,
When he himself might his quietus make
With a bare bodkin? who would fardels bear,
To grunt and sweat under a weary life,
But that the dread of something after death,
The undiscover'd country from whose bourn
No traveller returns, puzzles the will
And makes us rather bear those ills we have
Than fly to others that we know not of?
Thus conscience does make cowards of us all;
And thus the native hue of resolution
Is sicklied o'er with the pale cast of thought,
And enterprises of great pith and moment
With this regard their currents turn awry,
And lose the name of action. - Soft you now!
The fair Ophelia! Nymph, in thy orisons
Be all my sins remember'd.

افراد «شیوه صحیح استفاده از دستگاه»

دراماتورژ و طراح	نیما دهقانی
بازیگران	علیرضا کیمنش و ... احسان بدخشان . دلارام بهلولان هاشمی . مهدی سلمانی . مهدی شاهی . امیرعبادی اصل . مهدی قره جه داغی . علی اصغر کوزه گر . مریم گرجی . ماهان هیرید
موسیقی	بامداد افشار
مدیر تولید	محمد صفرپور
عکاس	مانی لطفی زاده
تجهیزات صدا	شرکت شهر صدای پارسیان
طراح نور	علی اصغر کوزه گر
طراح بروشور	پژمان تک دهقان
ویدئو موزیک	بامداد افشار
حامیان	شرکت آدران رایانه . بهسام افزار تهران . نشر الکترونیک ایران . الکتروقائم . شهر صدای پارسیان

• شیوه صحیح استفاده از دستگاه. در نسخه اول خود در تئاتر شهر در قالب تئاتر محیطی-پرفرمنس اجرا شده است. و نسخه سوم آن در آذر ماه در مسیر خط یک متروی تهران اجرا خواهد شد. اخبار بعدی را از وبسایت گروه پیگیری کنید.

به ماتریوشکا فکر کن.

A matryoshka doll (Russian: матрёшка; IPA: [mɐˈtrʲoʂkə] (listen), matrěška), also known as Russian nesting/nested doll, refers to a set of wooden dolls of decreasing size placed one inside the other.

گروه تئاتر کنترل+ضد
Ctrl+Z

www.nimadehghani.com

گالری ایست

دوم مهرماه ۱۳۹۱

